

خشونت سیاسی جمعی و دولتی و پیامدهای آن

در رمان «ستاره آگوست» صنع الله ابراهیم

فرامرز میرزایی^{۱*}، یدالله هنری^۲، محبوبه رهبر تجارت^۳

۱. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بوعلی سینا

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵ / ۱۰ / ۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶ / ۰۸ / ۲۲

چکیده

از جمله خوانش‌های ممکن داستان، خوانش سیاسی آن است. مقوله‌های مهم اندیشه سیاسی معاصر، به‌ویژه خشونت سیاسی «جمعی» و «حکومتی» بستر مهمی برای درک رفتار سیاسی اجتماع فراهم می‌کند. «تد رابرت گر»، نظریه‌پرداز سیاسی معاصر، محرومیت نسبی افراد را عامل خشونت سیاسی جمعی می‌داند که موجب رفتار پرخاشگرانه آنان می‌شود و «تاسیت» دیگر نظریه‌پرداز سیاسی، خشونت حکومتی را عامل انزوای شهروندان می‌داند که به نوبه خود خشونت سیاسی را افزایش می‌دهد. با این رویکرد، داستان «ستاره آگوست» (نجمه أغسطس) از نویسنده مصری، صنع الله ابراهیم بررسی می‌شود. این داستان بازتابی از خشونت سیاسی و حکومتی جامعه مصری دهه شصت در قرن بیستم است؛ از این رو باید دانست که علل خشونت جمعی در این داستان چیست؟ نمادهای آن کدام است؟ و کدام عامل موجب شکل‌گیری آن شده است؟ بررسی تحلیلی - توصیفی داستان، با تکیه بر آرای «تد رابرت گر» نشان می‌دهد که محرومیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از انگیزه‌های شخصیت‌های داستان برای مشارکت در ترور عبدالناصر است و با بهره‌گرفتن از دیدگاه تاسیت، روشن می‌شود که انفعال، انزوا، بی‌اعتمادی، ریاکاری و انحراف زبان، نتایج منفی خشونت حکومتی در این داستان به شمار می‌آیند. بررسی منبع محرومیت، این حقیقت را آشکار می‌کند که استبداد فردی جمال عبدالناصر، عامل اصلی خشونت حکومتی در داستان ستاره آگوست است.

کلیدواژه‌ها: خشونت سیاسی؛ صنع الله ابراهیم؛ ستاره آگوست؛ تد رابرت گر؛ تاسیت.

۱. مقدمه

خشونت سیاسی پدیده فراگیر دنیای عرب است. شورش‌های گسترده مردمی در برابر خشونت سیاسی حکومت نشان داد که این پدیده جمعی و حکومتی اهمیت درخوری دارد. اگرچه تحلیل علمی جامعه‌شناسانه و سیاسی این پدیده، در حوزه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی می‌گنجد، اما می‌توان با بررسی ادبیات داستانی عرب، که به این پدیده توجه خاصی دارد، کمک ارزشمندی به درک درست آن در همه حوزه‌ها کرد. داستان‌نویسان عرب با روایت هنرمندانه خشونت سیاسی توانسته‌اند بخشی از واقعیت تلخ جامعه را به خواننده‌هایشان نشان دهند و با الهام از خشم و ناخشنودی مردم از شرایط ناگوار سیاسی و اجتماعی که به خفقان، انحلال احزاب، بازداشت و اعدام فعالان سیاسی و اندیشمندان منجر شده بود، پدیده خشونت سیاسی جمعی و حکومتی را به شکل پرننگی مطرح کنند.

داستان‌های صنع الله ابراهیم جایگاه برجسته‌ای در ادبیات سیاسی داستان‌های معاصر مصر دارد. وی با بهره‌بردن از اسناد سیاسی، داستان‌های *تلك الرائحة* (۱۹۶۶)، *نجمة أغسطس* (۱۹۷۴)، *اللجنة* (۱۹۸۱)، *بیروت* (۱۹۸۴) و *ذات* (۱۹۹۲) را نوشت. داستان *ستاره آگوست* روایتی هنرمندانه از رویدادها و مظاهر گوناگون خشونت سیاسی دوران حاکمیت عبدالناصر بر مصر است. از این رو، شایسته‌است با خوانشی سیاسی بر اساس نظریه‌های علمی تحلیل شود تا ارزش هنری آن در بیان واقعیت‌های سیاسی روشن گردد.

۲-۱. پرسش‌ها و فرضیات پژوهش

این پژوهش در پی پاسخ بدین پرسش‌هاست:

- ریشه اصلی خشونت سیاسی جمعی داستان *ستاره آگوست* چیست؟
- کدام نوع از محرومیت در شکل‌گیری این خشونت مؤثر بوده‌است؟
- بارزترین پیامد خشونت سیاسی حکومتی این داستان کدام است؟

با توجه به نظریه‌های سیاسی مطرح‌شده فرض بر این است که در این داستان محرومیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، ریشه اصلی خشونت سیاسی جمعی است و محرومیت سیاسی

خشونت سیاسی جمعی و دولتی و پیامدهای آن در رمان «ستاره آگوست» فرامرز میرزایی، یدالله هنری و...

نقش اصلی در ایجاد این نوع از خشونت دارد. انفعال و نهادینه شدن ترس در شخصیت‌های داستان از بارزترین پیامدهای خشونت سیاسی حکومتی داستان یاد شده است.

۳-۱. پژوهش‌های پیشین

در حوزه خشونت سیاسی در ادبیات، می‌توان به پایان‌نامه «صور العنف السياسي في الرواية الجزائرية المعاصرة» نوشته «سعاد عبدالله العنزی» اشاره کرد که با بررسی شکل‌های خشونت سیاسی در چند رمان الجزایری، «شخصیت‌های خشونت‌طلب سیاسی داستان را به چند دسته تندروی دینی، ریاست‌طلب، زاهدنما و جامعه‌ستیز تقسیم کرده است» (العنزی، ۲۰۰۸: ۳۷). «فهد الغانم» نیز در پایان‌نامه «الارهاب في الرواية السعودية اقسامات خشونت‌آمیز تندروهای مذهبی را در داستان‌های عربستان با استناد بسیار زیاد به احادیث نبوی درباره ترک خشونت بررسی کرده است و بیشتر به پژوهشی دینی شباهت دارد تا پژوهشی ادبی. کتاب «الرواية المصرية، سؤال الحرية و مسألة الاستبداد» نوشته «یسری عبدالله» (۲۰۱۲م) با اشاره به ضرورت تعهد ادبی نویسندگان در نقد جامعه، وظیفه هنر و ادب را تنها درک زیبایی و لذت نمی‌داند. وی توجه به سرمایه‌داری جهانی را آسیب رمان معاصر عرب می‌داند و نویسندگانی مانند «محمود الغیطانی»، «ابراهیم عبدالمجید» و «هانی عبدالمرید» را که نسبت به سرکوب حکومتی و حوادث سیاسی بی‌طرف نبوده‌اند، می‌ستاید.

درباره آثار «صنع الله ابراهیم» پژوهش‌های ارزشمندی نوشته شده است؛ مانند: مقاله «بناء الشخصية في رواية نجمة أغسطس لصنع الله إبراهيم» از خلیل پروینی و همکاران (۱۳۹۳) چاپ شده در مجله «اضاءات النقدية» شماره ۱۴ که در آن آورده‌اند «شیوه شخصیت‌پردازی در رمان مذکور متفاوت با شرایط داستانی متداول است. اشخاص داستانی، نام و نشانی مشخص ندارند و افراد از روزمرگی، سستی و بی‌تفاوتی رنج می‌برند» (پروینی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۱). همچنین نویسندگان یاد شده در مقاله‌ای با عنوان «الواقعية الجديدة و مكوناتها في رواية نجمة أغسطس لصنع الله ابراهیم» در مجله «دراسات في العلوم الانسانية» به چاپ رسانده‌اند که در آن تصویرپردازی دقیق حوادث روزمره و پرهیز از دخالت در روند حوادث با ارائه تناقضات موجود را از ویژگی‌های رئالیسم نوگرایانه صنع الله ابراهیم دانسته‌اند (پروینی و همکاران، ۲۰۱۴).

۵۷). همچنین علی افضلی و فاطمه اعرجی، در مجله ادب عربی مقاله‌ای را با عنوان «خوانش اگریستانسیالیستی رمان «ستاره آگوست» اثر صنع الله ابراهیم» نوشته‌اند که به نظرشان، صنع الله ابراهیم، در رمان یادشده، در جست‌وجوی نوعی انسان‌گرایی تازه برآمده که «ماهیت» انسان را از «وجود» او مجزا می‌داند که برایش «قدرت انتخاب، اختیار و آزادی مطلق قائل می‌شود و مسئله انتخاب و تصمیم‌گیری برای آینده، باعث دلشوره، هراس و نومی‌دی در شخصیت اصلی داستان می‌شود» (افضلی و اعرجی، ۱۳۹۴: ۳۵-۳۷). مقاله «السردي واللغة في رواية «التلصص» لصنع الله إبراهيم» نوشته علی گنجیان خناری و زهرا پاک‌نهاد است که در مجله اضاءات نقدیه، شماره ۳ چاپ شده‌است و در آن، نگارندگان بر این باورند که این رمان از زبانی شیوا در وصف حوادث و توصیف شخصیت‌ها بهره می‌برد و «رخدادها بر اساس سیر گاه‌شمارانه و منطقی پیش می‌روند» (گنجیان خناری و پاک‌نهاد، ۱۴۳۲: ۹۵-۹۸).

پژوهش‌های یادشده نشان می‌دهد که در حوزه ادبیات داستانی با تکیه بر یک نظریه سیاسی، پژوهشی درخور برای خوانش سیاسی داستان ارائه نشده‌است و این پژوهش می‌خواهد چنین خلأیی را به یاری خداوند پر کند.

۲. خشونت سیاسی جمعی و خشونت حکومتی از دیدگاه «گر» و «تاسیت»

«واژه خشونت برگرفته از ریشه لاتینی *vi*» (استیرن، ۱۳۸۱: ۱۵)، به معنای به‌کارگیری وسایل زور یا تهدید برای رساندن ضرر به اشخاص با هدفی غیرقانونی است (بیرم، ۲۰۱۱: ۳۷۵). خشونت سیاسی را می‌توان به معنای اعمال «نوعی فشار و زور فیزیکی از سوی یک نهاد یا یک گروه بر نهاد، فرد یا گروهی دیگر دانست که با هدف وادارکردن آن نهاد یا افراد به انجام کاری برخلاف میل و اراده‌شان صورت می‌گیرد» (فکوهی، ۱۳۷۸: ۲).

خشونت سیاسی، داری دو بعد مهم حکومتی و جمعی است که اولی «به معنای کارهای غیرقانونی دولت‌ها برای سرکوب مخالفان خود و ترساندن آنهاست» (آشوری، ۱۳۸۷: ۱۹۸) و دومی به رفتار خشونت‌آمیز مردم علیه دولت اطلاق می‌شود که به شکل نارضایتی مردمی بروز می‌کند و چنانچه «حکام سیاسی از طرف مردم عامل محرومیت شناخته شوند، پرخاشگری منبعت از سرخوردگی مردم معطوف به ضربه‌زدن به منبع محرومیت می‌شود» (دلبری، ۱۳۸۲: ۸۱۷).

خشونت سیاسی جمعی و دولتی و پیامدهای آن در رمان «ستاره آگوست» فرامرز میرزایی، یدالله هنری و...

تد رابرت گر^۱ با ریشه‌یابی خشونت سیاسی جمعی، آن را شامل تمامی حملات جمعی می‌داند که در یک اجتماع سیاسی علیه رژیم سیاسی و بازیگران آن؛ یعنی: گروه‌های سیاسی رقیب و صاحب‌منصبان، شکل می‌گیرد (گر، ۱۳۹۴: ۲۲). وی محرومیت نسبی^۲ را عامل اصلی بروز خشونت جمعی می‌داند و آن را به معنای وجود تفاوت میان انتظارات ارزشی انسان‌ها و توانایی‌های ارزشی آن‌ها تعریف می‌کند (قدیمی و قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۵).

ایشان، با تأکید بر برداشت ذهنی مردم از محرومیت در حوزه‌های گوناگون، سیاست‌های سرکوبگرانه حکومتی را شاخصی برای محرومیت نسبی سیاسی و کاهش نسبی بهره‌وری اقتصادی و سنجه‌های نابرابری را در توزیع زمین یا درآمد، شاخصی برای محرومیت نسبی اقتصادی می‌داند (گر، ۱۳۹۴: ۱۳۶ و ۱۳۵). از نظر وی محرومیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ابتدا مردم را به سوی نارضایتی سوق می‌دهد، سپس تبدیل به نارضایتی سیاسی می‌شود و به شکل اقدامی خشونت‌آمیز علیه بازیگران سیاسی پایان می‌یابد (دلیری، ۱۳۸۲ش: ۸۲۱). وی در نظریه خود به برخی از عوامل متغیر و واسطه‌ای مانند پیشینه منازعه مدنی و مشروعیت نظام که «به معنای میزان حمایت مردم از دولت حاکم است» (مرشدی‌زاد، ۱۳۹۴: ۱۸) اشاره می‌کند. از این رو، وی در نظریه محرومیت نسبی خویش، نه تنها عامل اصلی خشونت جمعی را روشن می‌کند، بلکه عوامل زمینه‌ساز تشدید یا کاهش این خشونت را هم بیان می‌کند.

اما در بحث تبیین پیامدهای خشونت حکومتی، دیدگاه تاسیت مناسب به نظر می‌رسد. وی معتقد است محرومیت سیاسی و نظام بوروکراسی الزاماً افراد جامعه را به رویارویی با حکومت سوق نمی‌دهد، بلکه آن‌ها را دچار انزوا می‌کند. وی در واکوی پیامد حاصل از ستمگری و خشونت سیاسی حکومتی بر «انزوا، بدگمانی متقابل، مهار زندگی خصوصی، فساد زبان و جباریت هوس تأکید می‌نماید» (Tacitus, 1975: 27-34).

۳. درون‌مایه سیاسی رمان ستاره آگوست

رمان ستاره آگوست (۱۹۷۴)، حکایت انقلاب گروه افسران آزاد است که به سال ۱۹۵۲م حکومت پادشاهی ملک فاروق را سرنگون کردند. این گروه به رهبری جمال عبدالناصر در

-
1. Ted Robert Gurr
 2. Relative Deprivation

نیمه دوم دهه پنجاه و دهه شصت میلادی قرن بیستم مستبدانه بر مصر حکومت کردند. استبداد ناصری و حوادث مربوط به آن از جمله ساخت سد «اسوان» موضوع اصلی این رمان است که به موضوع تناقض میان تبلیغ رسانه‌ای و واقعیت موجود در محل ساخت سد «اسوان» می‌پردازد. ابراهیم این داستان را به «شهیدی عطیة شافعی»، مبارزی که در زندان‌های عبدالناصر شکنجه و کشته شد، تقدیم می‌کند. این داستان، واقعیت فقر و فلاکت کارگران فعال در سد خاکی را در برابر تبلیغات دروغین رسانه‌ای قرار می‌دهد که مدعی‌اند کارگران امکانات رفاهی مطلوبی دارند؛ اما راوی، شخصیت اصلی داستان، واقعیت دردناک را چنین بیان می‌کند: «وجدتني أخوض في رمال إختلطت بقطع الزلط الصغيرة وما لبث الزلط أن اختلف وأصبحت أسير في مستوى واسع من الرمال»^(۱) (ابراهیم، ۱۹۸۰: ۱۴۷) و تصویری نامناسب از خانه‌های ویران کارگران آموزش‌ندیده، کوچه‌های کثیف، فقر و فلاکت مردم در گرمای سوزان اسوان، دیگر مشکلات آنان را در زمان عبدالناصر روایت می‌کند.

راوی داستان، زندانی سیاسی‌ای است که با واگویی خاطرات خود از زندان و زندانبانان بی‌رحم، جامعه بحران‌زده مصر دوره عبدالناصر را به تصویر می‌کشد؛ دورانی که هر اعتراضی به بازداشت و مرگ معترض منجر می‌شد و خفقان سیاسی آن‌چنان است که راوی حتی پس از آزادی از زندان همچنان در اضطراب به سر می‌برد. بازداشت همه‌روزه فعالان سیاسی از جمله اعضای اخوان المسلمین، ترس راوی را بیشتر می‌نماید.

راوی داستان که از علاقه‌مندان تحقیق در زمینه آثار باستانی به شمار می‌آید، در پایان داستان به معبد ابوسمبل می‌رود تا در آنجا به ترسیم تصاویر منقوش بر درودیوار معبد بپردازد، تصاویر مردانی که در مقابل رامسس دوم زانو زدند، آثار زنجیر بر گردن و دست‌هایشان نمایان است و منتظر اجرای حکم اعدامشان هستند: «كَانَ هُنَاكَ نَقْشٌ يُمَثِّلُ عِدَدًا مِنَ الرِّجَالِ رَكَعُوا عَلَى رُكْبِهِمْ وَظَهَرَ خَطٌّ مِنَ الْحِجَالِ يَرْتَبُّ بَيْنَ أَعْنَاقِهِمْ»^(۲) (همان، ۱۹۶). این معبد، بنای یادبودی از رامسس دوم است و عبدالناصر هم با ساختن این سد در پی ایجاد بنایی یادگاری از خود بوده‌است. مشاهده این شباهت‌ها به راوی کمک می‌کند تا دوران حکمرانی رامسس و عبدالناصر را با هم مقایسه کند و به جنایت‌های این دو شخصیت بپردازد.

۴. زمینه‌های تاریخی - سیاسی رمان ستاره آگوست

دوره سیاسی داستان ستاره آگوست هم‌زمان با دوران زمامداری سرکوبگرانه عبدالناصر است که در آن رقبای سیاسی خود را از سر راه برداشت «در اواخر ۱۹۵۴ کار پاک‌سازی مصر از رقبای سیاسی عبدالناصر به پایان رسید. مهم‌ترین این رقبا، اخوان المسلمین و کمونیست‌ها بودند» (الکلیانی، ۱۹۹۴م: ۷۹). «اخوان المسلمین به این علت مورد خشم ناصر قرار گرفت که در تاریخ سوم اوت ۱۹۵۲ خواستار اجرای قانون اسلامی شد» (کریمی، ۱۳۸۷ش: ۱۰). از این تاریخ به بعد رابطه عبدالناصر با اخوان المسلمین تیره شد. «برخوردهای خشونت‌بار، اعدام‌های گاه‌به‌گاه اخوانی‌ها در زندان که اخوانی‌ها آن را به عنوان کشتارهای گسترده تفسیر می‌کردند، از جمله جنایت‌های عبدالناصر محسوب می‌شد» (رزق، ۱۳۸۰ش: ۵۶).

استبداد وی باعث شد تا برخی از مخالفانش از میان اشکال مختلف اعتراض اجتماعی، نوعی مبارزه خشونت‌طلبانه را در پیش گیرند. در این میان، اخوان در تلاشی ناموفق اقدام به ترور عبدالناصر نمود. داستان ستاره آگوست به بازنمایی این واقعه می‌پردازد. صنع الله ابراهیم در داستان مذکور با تأثیرپذیری از این دوره زمانی و حوادث مربوط به آن به روایت برخورد خشونت‌آمیز عبدالناصر با مردم مصر و نمایش خفقان سیاسی و مشکلات سیاسی و اجتماعی جامعه مصر در این بازه زمانی می‌پردازد و از عبدالناصر به عنوان جنایتکاری هم‌تراز با ملک فاروق یاد می‌کند: «مجرمی الأمس هم أيضاً مجرمي اليوم»^(۳) (ابراهیم، ۶۰).

اقدامات عبدالناصر، اگرچه برخی از شخصیت‌های داستان را به سیاست‌گریزی سوق می‌دهد، اما باعث شکل‌گیری خشونت جمعی و توطئه ضد عبدالناصر از سوی برخی از شخصیت‌های متسبب به اخوان المسلمین در داستان می‌شود. مبارزه با عبدالناصر گاهی شخصیت‌های مبارز داستان را وادار به خروج از مصر می‌نماید. «ذهنی» از جمله شخصیت‌های داستان ستاره آگوست است که برای رسیدن به آزادی سیاسی، مصر را ترک می‌کند و راهی کنگو می‌شود تا در آنجا آزادانه با حکومت عبدالناصر مبارزه کند (همان، ۱۸۵).

۵. ریشه خشونت سیاسی جمعی در داستان ستاره آگوست

تد رابرت گر محرومیت سیاسی اقتصادی و اجتماعی را عامل اصلی نارضایتی جمعی می‌داند و افزایش مشروعیت نظام در میان برخی از اقشار جامعه و سابقه منازعه سیاسی را هم از عوامل فرعی می‌داند که به ترتیب می‌تواند باعث کاهش یا تشدید منازعه مدنی گردد که در ادامه به ترتیب بررسی خواهد شد (گر، ۱۳۹۴: ۲۴۴).

۵-۱. عوامل اصلی

۵-۱-۱. محرومیت سیاسی

رژیم عبدالناصر در اجرای سیاست تضعیف گروه مخالف (اپوزیسیون) از سیاست ایذایی، شکنجه و قتل شخصیت‌های سیاسی استفاده می‌کند تا با تنگ کردن عرصه بر سیاستمداران، موجب محرومیت سیاسی و کناره‌گیری اجباری آن‌ها از تصمیم‌گیری‌ها و در نتیجه درماندگی سیاسی کشور شود. بدین ترتیب مخالفان سیاسی در داستان، با محصور شدن در زندانی با دیوارهای سنگی و سیم‌های خاردار، در دل صحرایی که از هر طرف آن را احاطه کرده‌است، از صحنه سیاست دور نگه داشته شده و در معرض سرکوب فیزیکی قرار گرفته‌اند: «الضَّرْبُ عَلَي الْأَجْسَادِ الْعَارِيَةِ بِالْأَحْزَمَةِ الْجَلْدِيَّةِ»^(۴) (همان، ۱۴۲).

زندانبانان در سرمای سوزان زمستان، لباس را بر تن زندانیان پاره می‌کنند، تن عریانشان را بر زمین سرد و ناهموار می‌کشاند و با ضربات تازیانه مجروحشان می‌کنند. شدت سرما و ضربه‌های بی‌وقفه تازیانه، توانشان را تحلیل می‌برد. زندانبانان شخصیت راوی و هم‌سلولی‌هایش را به باد تمسخر می‌گیرند. نجاست بر سرشان خالی می‌کنند تا کرامت انسانی‌شان را زیر پا بگذارند:

«ساقونا عَرَايَا وَقَدْ أَشْرَعُوا أَحْزَمَتَهُمْ فِي أَيَدِيهِمْ وَجَعَلُونَا بَجْرِي بَيْنَ الصَّنْفِينِ وَالْأَحْزَمَةِ تَنْهَالِ عَلَيْنَا ثُمَّ أَعَادُونَا إِلَى التَّرَازِينِ حَيْثُ قَلَّبَ حَارِثٌ جَرْدَلَ الْبُولِ فَوْقَ جَسَدِنَا»^(۵) (همان، ۱۳).

شخصیت‌های سیاسی داستان که به جرم انتساب به احزاب اخوان المسلمین یا کمونیسم و یا به صرف مخالفت با حکومت بدون وابستگی به حزبی خاص زندانی شدند، حتی پس از رهایی از زندان، طعم آسایش را نمی‌چشند، بلکه اسیر زندان بیکاری، آوارگی، دربه‌دری، و تعقیب و گریز می‌شوند: «سَجِينٌ يَبْحَثُ عَنِ عَمَلٍ دُونَ جَدْوَى»^(۶) (همان، ۳۲۴).

خشونت سیاسی جمعی و دولتی و پیامدهای آن در رمان «ستاره آگوست» فرامرز میرزایی، یدالله هنری و...

حکومت با سرکوب گروه‌های سیاسی، مشروعیت خویش را در میان مردم از بین می‌برد: «یکی از الزامات دموکراسی، آزادی کامل فعالیت‌های سیاسی احزاب و دومی بحث آزاد در باب سیاست است» (بشیریه، ۱۳۷۹ش: ۴۱). عدم مشروعیت حکومت، بستر لازم را برای خروج گروه اخوان‌المسلمین داستان فراهم می‌کند.

از میان زندانیان کمونیست داستان، شخصیت راوی، سعید و شهدی عطیه، برجسته‌تر از دیگران است. زمان بازداشت آن‌ها ماه ژانویه و مکان بازداشتشان زندان قلعه است. نام شهدی در ابتدای داستان به صراحت ذکر نمی‌شود بلکه در ابتدا، تنها به قامت بلندش اشاره می‌شود: «الجَسَدُ الْفَارِعُ فِي الْقَفْصِ»^(۷) (همان، ۸۳)؛ سپس به طور پراکنده مبارزه‌ها و رنج‌های او روایت می‌شود و از شکنجه دسته‌جمعی سوسیالیست‌ها در زندان و مرگ او زیر شکنجه نیز سخن به میان می‌آید؛ اما در صفحات پایانی داستان نام این زندانی به صراحت ذکر می‌شود. «وی همان شهدی عطیه است» (العالی، ۱۹۸۵، ۷۸) که شکنجه‌هایش آن‌قدر شدید بود که هیچ درمانی نمی‌توانست زخم‌هایش را مداوا کند و در نهایت جان به جان‌آفرین تسلیم کرد: «اما شهدی فَلَمْ يَكُنْ بِحَاجَةٍ إِلَى مُدَاوَةِ»^(۸) (ابراهیم، ۱۲۶).

رژیم ترسیمی داستان با تنگ نمودن عرصه بر نهادهای مدنی تنها به سوسیالیست‌هایی اجازه فعالیت می‌دهد که در راستای سیاست اتخاذی حکومت حرکت می‌کنند؛ از این رو دستش را به خون شهدی عطیه آلوده می‌کند. حکومت با از بین بردن هر گونه نظارت و توسل به ترور دگراندیشان را حذف می‌کند و تیشه به ریشه استقلال فکری می‌زند. این رژیم حتی در صدور احکام مجازات برای مبارزان سیاسی خود را پایبند به قانون نمی‌داند؛ به گونه‌ای که به سخنان منطقی شهدی عطیه که سعی دارد در دادگاه بی‌گناهی خود را ثابت کند، توجهی نشان نمی‌دهد و با محکوم کردن وی، فساد دستگاه قضایی خود را بیش از پیش آشکار می‌کند؛ به طوری که راوی، استدلال آوری شهدی در دادگاه فاسد و ایسته به رژیم را کاری بی‌هوده ارزیابی می‌کند: «كَانَ عَيْثًا أَنْ رَاحَ الْجَسَدُ الْفَارِعُ أَنْ يُجَادَلَ بِالْمَنْطِقِ»^(۹) (همان، ۸۳). این امر نشان می‌دهد که به نظر راوی مذاکره با دستگاه ستمکار عبدالناصر بی‌فایده است و باید خشونت را با خشونت پاسخ داد و به دوران حکومت وی پایان بخشید.

۵-۱-۲. خشونت - محرومیت اجتماعی

در این داستان نه تنها احزاب سیاسی که عموم مردم از نبود آزادی در عذابند؛ به گونه‌ای که مطبوعات با سانسور وقایع در مجله‌ها و رسانه‌ها در خدمت سیاست‌های نظام حاکم قرار می‌گیرد و هیچ روزنامه‌نگاری نمی‌تواند واقعیت را به خواننده منتقل کند. زبان‌ها از گفتن حقیقت باز می‌ماند، گزارش‌های خبری سعید با خط قرمز سانسور و به اداره بازرسی فرستاده می‌شود: «يَضْعُونَ خُطُوطاً حَمْرًا حَتَّى بَعْضُ سَطُورِهِ ثُمَّ أَرْسَلُوهُ إِلَى الْمِيَاثِ»^(۱۰) (همان، ۸۵).

ترس از بیان واقعیت به وسیله روزنامه‌نگارانی همچون سعید، مانع نقش نظارتی آن‌ها بر قدرت حاکم می‌شود و آن‌ها را از عمل به وظایفشان باز می‌دارد؛ به گونه‌ای که آن‌ها به جای آنکه زبان گویای مردم در برابر قدرت حاکم باشند، مجبور می‌شوند اخبار بی‌پایه و اساس را منتشر کنند که طبیعی است این امر خشم مردم را به دنبال آورد؛ به گونه‌ای که برخی با گله‌مندی از انتشار اخبار دروغ روزنامه‌ها بی‌اعتمادی خود را به اخبار رسانه‌ها بیان می‌نمایند: «فَقَدْنَا ثِقَتَنَا فِي الصَّحَافَةِ كُلِّهَا»^(۱۱) (همان، ۱۹۰)؛ بنابراین حکومت با وادار کردن خبرنگاران به تبلیغات دروغ در راه اهداف خویش گام برمی‌دارد: «ایجاد هراس و تبلیغات، لازمه حکومت جباریت است» (بشیری، ۱۳۷۹: ۹۷). سرکوب رسانه‌ای علاوه بر اینکه باعث روی کار آمدن روزنامه‌نگارانی نالایق شده است، در کنار فقدان سازوکار دموکراتیک به ایجاد فضای رعب‌انگیز و اختناق‌آمیز جامعه ترسیمی در داستان کمک می‌کند؛ فضایی که در آن شخصیت‌های داستان در تنگنا قرار می‌گیرند و مصر برایشان، زندانی در هیئت جامعه می‌شود: «الحياة هنا كالسجن»^(۱۲) (همان، ۷۵). در این زندان، پرسش برای فهم حقیقت ناپسند است و مسئولان در مقابل این پرسش‌ها بی‌اعتنایی و گاهی با واکنشی تندتر برخورد می‌کنند. در این میان، تنها کسانی حق اظهار نظر دارند که حکومت آن‌ها را شایسته مشارکت در آینده مصر می‌داند: «فَلَنَشْرَبَ فِي صَحَّةِ الْمُقَاوِلِينَ، حِكَاِمِ الْمُسْتَقْبَلِ»^(۱۳) (همان، ۳۶۲).

شخصیت‌های عادی داستان نه تنها حق مشارکت سیاسی را ندارند، بلکه حق زندگی کردن را هم ندارند. سد «اسوان» هم نه برای راحتی آن‌ها بلکه برای مانورهای سیاسی سران حکومتی بنا شده است که حاضرند برای اجرای پروژه سد، روی اجساد ملت راه بروند، روستاهای بسیاری را نابود کنند و جان کارگران زیادی را به خطر بیندازند. آن‌ها با استفاده از کارگران بی‌تجربه و تازه کاری که مهارت‌های شغلی لازم را برای کار در سد نداشتند، بستر ساز حوادث مختلفی شدند که در اثر آن، کارگران زیادی جانشان را از دست دادند. برای نمونه، یکی از

خشونت سیاسی جمعی و دولتی و پیامدهای آن در رمان «ستاره آگوست» فرامرز میرزایی، یدالله هنری و...

کارگران جوان علت سفیدشدن موهایش را برخورد کابل برق با بالابر می دانند؛ حادثه ای که باعث برق گرفتگی وی و مرگ بسیاری از کارگران شد:

«إِنَّه كَانَ يُدِيرُ الرَّافِعَةَ عِنْدَمَا إِحْتَكَّتْ بِكَابِلِ كَهْرِبَائِي يَجْرُهُ عِدْدٌ مِّنَ الْعَمَالِ يَسِيرُونَ فِي بَعْضِ الْمِيَاهِ وَأَدَى الْإِحْتِكَاءُ إِلَى نَزْعِ جُزْءٍ مِّنَ قِشْرَةِ الْكَابِلِ الْخَارِجِي فَتَكْهَرَبَ عَلَيَّ النُّورُ وَصَعِقَ جَمِيعُ الْعَمَالِ»^(۱۴) (همان، ۵۰).

حکومت ترسیمی داستان نه تنها جان مردم عادی را بی ارزش می انگارد، بلکه به دلیل در اختیار نگذاشتن امکانات تسلیحاتی به آنها برای دفاع از مرزوبوم کشورشان در برابر دشمن اشغالگر در جنگ کانال سوئز غرور ملی شان را پایمال می کند. این امر شخصیت های داستان را سرخورده می نماید و احساسات ملی آنها را در دفاع از تمامیت ارضی کشور جریحه دار می سازد. راوی با اشاره به این مسئله می گوید: «نُطالِبُ بِأَنْ يُعْطَوْنَا أُسْلِحَةً دُونَ جَدْوَى ثُمَّ إِنضمْنَا إِلَى فُرْقَةٍ لِلْمَقَاوِمَةِ الشَّعْبِيَّةِ»^(۱۵) (همان، ۳۶۲). با جریحه دار کردن غرور ملی، شخصیت های داستان منزوی می شوند: «مردمی که در اثر عوامل ترس، منزوی و بی قدرت شده باشند، ترسو و رام و مطیع می شوند» (بوشه، ۱۳۸۷: ۲۴۳)؛ بدین ترتیب آنها با انزوای مردم، عرصه را برای حکمرانی خویش، فراهم می کنند.

از طرفی ندادن امکانات نظامی به مردم دو چیز را به ذهن متبادر می کند؛ اول اینکه عبدالناصر نتوانسته امکانات نظامی را در اختیار اردوگاه های نظامی قرار دهد که در این صورت این سؤال مطرح می شود که چرا وی کانال سوئز را ملی اعلام کرد؛ درحالی که آمادگی نظامی نداشت و دوم اینکه وی بعد از ملی کردن کانال، صداقت پیشین خود را در دفاع از حقوق مردم از دست داد و بدین وسیله آنها را از مشارکت در جنگ ضد امپریالیستی محروم ساخت که این گناهی نابخشودنی به حساب می آید.

جنایت دیگر عبدالناصر رواج خودبزرگ بینی و تحقیر زیردستان بود که شخصیت فردی مردم را نابود می ساخت. با این رفتار متکبرانه، کارفرمایان کارگران را افراد حقیری می شمردند که ناچارند برای لقمه ای نان در محل کار حاضر شوند؛ گوش به فرمان کارفرمایان خود باشند و رفتار توهین آمیز دولتمردان را تحمل نمایند، تا آنجا که در صحنه ای از داستان، سربازی به خود اجازه می دهد ریش کارگری را که می خواهد سوار ماشینی شود، بگیرد و با پس گردنی او

را از ماشین بیرون بیندازد: «عندما حاول عاملٌ أن يصعدَ خَلْفَنَا جَدَّهَ الْجُنْدِي مِنْ ذِرَاعِهِ. رَفَعَ الْجُنْدِي يَدَهُ وَهَوَى بِهَا عَلَى قَفَاهُ»^(۱۶) (ابراهیم، ۶۶). از این رو حکومت مستبد، انسانیت را به تاراج می‌برد: «استبداد، عقل، دین، اخلاق و همه چیز را به تباهی می‌کشاند» (کواکبی، ۱۳۶۳: ۸۷).

۵-۱-۳. محرومیت اقتصادی

گرایش عبدالناصر به سمت سوسیالیسم، حذف مالکیت خصوصی و دولتی‌سازی اقتصاد، اقشار ضعیف داستان را فقیرتر می‌کند؛ چراکه ثروتمندان با دادن رشوه به حکومت، خود را از تبعات نظام سوسیالیستی عبدالناصر معاف می‌کنند و با دستاویزی به ترفندهای مختلف از دولتی‌سازی اموالشان سر باز می‌زنند؛ در نتیجه بار سنگین دولتی‌سازی اموال به دوش مردم عادی می‌افتاد و به آن‌ها ضربه سنگینی وارد می‌نماید. به عنوان نمونه؛ یکی از شرکت‌ها در داستان مذکور برای فرار از دولتی‌سازی اموالش به حکومت رشوه می‌پردازد؛ «در سیستم ظلم، ارباب رجوع برای سبقت جویی از دیگران تمایل به رشوه‌دادن پیدا می‌کند و کارمند به دلیل قدرتی که در خود می‌بیند و احساس نیازی که در ارباب رجوع مشاهده می‌کند، اخذ رشوه را حق خود می‌شمارد» (مودودی، ۱۳۸۳: ۱۱)؛ از این رو این شرکت در اسوان خدمت‌رسانی می‌کند؛ وسایل رایگان استراحت خبرنگاران را فراهم می‌سازد و ویلاهای باشکوه را با قیمتی نازل در اختیار سردمداران مصر قرار می‌دهد: «لِيسْتَمِرَّ إِعْفَاؤُهَا مِنَ التَّأْمِيمِ بَعْدَ إِنْتِهَاءِ السَّنَةِ»^(۱۷) (ابراهیم، ۳۸).

این امر موجب افزایش فاصله طبقاتی می‌شود. قرارگرفتن خانه‌های اندک؛ اما مجهز به امکانات رفاهی ثروتمندان جامعه که از آن‌ها با عنوان المجتمعات الأنيقة یاد می‌شود، در کنار کلبه‌های محقر قریب به اتفاق شخصیت‌های داستان که با نام المجتمعات الصغرى خوانده می‌شود، گویای همین نابرابری اقتصادی و برخورداری نامساوی مصری‌ها از مواهب است؛ کلبه‌های زردی که زباله‌های انباشته در برابرشان چهره زشتی به شهر می‌دهد: «بِمَجْمُوعَةٍ مِنَ الْمَسَاكِينِ الشَّعْبِيَّةِ بِلَوْحَاتِ الْأَصْفَرِ الْبَاهِتِ وَرَوَايَاهَا الْبَارِزَةِ الْمُتَحَاوِزَةِ وَأَكْوَامِ الْقَاذِرَاتِ»^(۱۸) (همان، ۵).

مردم عادی در شرایطی با فقر دست‌وپنجه نرم می‌کنند که رسانه‌های حکومتی چهره مطلوبی از وضعیت رفاهی آن‌ها مخصوصاً قشر کارگری به نمایش می‌گذارد؛ به طوری که راوی

خشونت سیاسی جمعی و دولتی و پیامدهای آن در رمان «ستاره آگوست» فرامرز میرزایی، یدالله هنری و...

در اثر هیاهوی تبلیغاتی به اسوان می‌رود تا از نزدیک از وضعیت کارگران باخبر شود؛ اما وی در آنجا جز رنج و مشقت کارگران چیزی نمی‌بیند و برخلاف تبلیغ رسانه‌ها که می‌گویند کارگران تمایلی برای رفتن به مرخصی ندارند، می‌بیند که در حقیقت، کارگران اجازه رفتن به مرخصی را ندارند: «الوزير مانع الإجازات كلها»^(۱۹) (همان، ۷۲) و مجبورند برای پیشبرد پروژه سد بی‌وقفه و بدون استراحت کار کنند.

۵-۲. عوامل فرعی

همان‌گونه که محرومیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، در این داستان، از عوامل اصلی سرخوردگی شخصیت‌های منتسب به اخوان المسلمین به شمار می‌آید و آن‌ها را به سازمان‌دهی توطئه و نهاد مسلحانه مخفی در مبارزه با عبدالناصر دعوت می‌کند و موجبات ترور ناموفق عبدالناصر را فراهم می‌کند: «الإخوان أعدوا خطة واسعة لإغتيال رئيس الجمهورية»^(۲۰) (همان، ۷۸). سابقه منازعات مدنی مبارزان سیاسی علیه استعمار انگلیس، شکل‌گیری توطئه اخوان المسلمین را در داستان تسهیل می‌نماید. این پیشینه در مبارزه مصری‌ها با استعمار انگلیس برای رسیدن به استقلال نمود می‌یابد؛ مبارزانی که حتی در زندان دست از مقاومت نکشیدند و هر روز هم صدا سرود رهایی را خواندند و صدایشان در گوشه زندان طنین انداخت: «في الماضي كانت الجدران تهتت من الإيقاع ويتعالى نزل الطوابق الأخرى أبواب زنائزهم ليوجهوا تحية المساء إلى زهرة شباب حركة الوطنية لكن الصيحات تستمر وتدور معركة تنتهي بالنهاية المحتومة»^(۲۱) (همان، ۴۰).

چنین پیشینه‌ای نشان می‌دهد که مصر سر تسلیم در مقابل ظلم فرو نخواهد آورد. همچنان که اخوان المسلمین در راه رسیدن به آزادی و مبارزه با عبدالناصر تا پای جان پیش رفت و بهای کارش را با کشته یا زندانی شدن اعضای خود پرداخت: «إلّهم يعتقلون الإخوان المسلمين في القاهرة»^(۲۲) (همان، ۴۸)، اما دست از مقاومت نکشید؛ بلکه با عزمی راسخ به مبارزه ادامه داد؛ چراکه این ملت نه با دشمنی بیگانه بلکه با حکومتی مستبد برآمده از توده روبه‌رو بود که به‌ظاهر داعیه برقراری دموکراسی داشت.

۶. پیامدهای خشونت سیاسی در داستان

۶-۱. انفعال و بی تفاوتی

«هنگامی که افراد با محیط تهدیدکننده مواجه می‌شوند، واکنش‌های مختلفی از خود نشان می‌دهند. از جمله: کاهش مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و تغییر فعالیت‌های روزمره که این‌ها می‌توانند انزوای اجتماعی را متأثر سازند» (Jang & Jonson, 2001: 110). خشونت سیاسی، افراد را تهدید می‌کند و آن‌ها را منزوی می‌سازد؛ چراکه «جباریت به دنبال راهی است که بتواند اتباع را منزوی کند تا آن‌ها نتوانند مخالفت سیاسی خود را هماهنگ کنند» (بوشه، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

در ستاره آگوست، خشونت دولتی چنان اراده برخی از شخصیت‌ها را سست می‌نماید و آن‌ها را بی‌انگیزه و منفعل می‌کند. راوی به عنوان یک مبارز سیاسی، با از دست دادن آرمان‌ها و شور و شوق انقلابی‌اش و با ابتلا به روزمرگی شدید، سر به لاک خویش فرو می‌برد و کارهای ملال‌آور و تکراری‌اش (خوردن چای، مشروب و خوابیدن) به‌عمد بارها و بارها به‌وسیله نویسنده روایت می‌شود. هدف صنع الله از تکرار این روزمرگی، القای شخصیت منزوی راوی به خواننده است؛ شخصیتی که بعد از تحمل روزهای سخت و پرتلاش زندان، اکنون بر اثر شدت فشار سیاسی به سکوت رو آورده و به فردی غیرانقلابی تبدیل شده است. سعید نیز از این قاعده مستثنا نمی‌ماند. وی با اینکه روزنامه‌نگار است و کار اصلی‌اش مقاله‌نویسی است، اما به علت ممنوعیت بحث آزاد، تمایلی برای نگارش مقاله ندارد: «لم أجد أُرغبُ في كتابة شيءٍ علی الإطلاق»^(۲۳) (ابراهیم، ۴۴).

وی در برابر استبداد سر تسلیم فرو می‌آورد و جرئت نمی‌کند در برابر سانسور نوشته‌هایش، واکنشی نشان دهد؛ درحالی‌که سامیه، دختر جوان روزنامه‌نگار به‌راحتی از حق او دفاع می‌نماید؛ سعید، علت جرئت سامیه در مطالبه خواسته‌هایش را توانگری مالی او می‌شمارد و می‌گوید: اعتراض به حکومت به معنای کاهش حقوق است؛ اما برای سامیه ثروتمند فرقی نمی‌کند که چیزی از حقوقش کسر گردد یا نه. تسلیم و سازش‌پذیری به اندازه‌ای با شخصیت سعید عجین می‌شود که وی به محض انتشار بیماری ناشناخته در اسوان بلافاصله از وظیفه خطیر اطلاع‌رسانی شانه خالی می‌کند و حتی در صورت تبدیل شدن به قهرمان ملی حاضر

نمی‌شود، در اسوان بماند و به انتشار اخبار راستین در مورد مرگ کارگران بپردازد: «لَوْ جَعَلُوا مِنِّي بَطَلًا وَطَنِيًّا سَأَعُودُ إِلَى الْقَاهِرَةِ فَوْرًا»^(۲۴) (همان، ۹۹).

۶-۲. آسیب پذیری روابط عاطفی

در جامعه استبدادزده ستاره آگوست «افراد به بیگانگانی خودنگر تبدیل می‌شوند که نمی‌توانند دوستی را تجربه کنند» (بوشه، ۱۳۸۷: ۶۸)؛ «چراکه خشونت، باعث تغییر معادله‌ها می‌شود، دگردوستی جای خود را به دوست داشتن خود و توجه به منافع جمعی جایش را به توجه به منافع فردی می‌دهد» (العزیز، ۲۰۰۸م: ۷۷). این مظاهر در قالب روابط سرد شخصیت‌های داستان و کم‌رنگ شدن حضور صمیمانه افراد در اصلی‌ترین نهاد اجتماعی یعنی خانواده نمود می‌یابد. در این داستان کسی تمایل به تشکیل خانواده ندارد یا در صورت ازدواج همانند سعید به اقتضای شغل، دوری از خانواده را تجربه می‌کند. این روابط سست چنان در شخصیت‌های داستان رسوخ می‌کند که از دیدگاه آن‌ها اتصال قلب‌ها امری غیرضروری می‌نماید: «النَّاسُ تَقْدُمُ عَلَى الزَّوْجِ عِنْدَمَا لَا يَجِدُ شَيْئًا آخَرَ يَفْعَلُهُ»^(۲۵) (ابراهیم، ۷۲) و ارتباط عاشقانه دوام چندانی نمی‌یابد؛ به گونه‌ای که یکی از شخصیت‌های داستان درحالی که به‌اکراه به خاطر گرفتاری‌های شغلی از نامزدش جدا می‌شود و به اسوان می‌رود، پس از مدتی در اسوان ماندگار می‌شود و بدون دلیل ارتباط عاطفی خود را با وی قطع می‌کند: «يَتْرُكُ الْفِتَاةَ وَيَسْتَقَرُّ فِي اسْوَانَ»^(۲۶) (همان، ۴۲).

۶-۳. نهادینه شدن ترس در میان مردم

فضای جامعه داستانی یادشده، به علت بازداشت و تحت تعقیب قرارگرفتن شخصیت‌ها آکنده از ترس و دلهره است؛ به طوری که راوی را بر آن می‌دارد تا همیشه موقع راه‌رفتن محتاط باشد و به پشت سرش نگاه کند: «تَطَّلَعْتُ عَلَى خَلْفِي بَحْثًا عَنِ الرَّجُلِ الْأَصْلَعِ»^(۲۷) (همان، ۶۵)؛ چراکه در چنین جامعه‌ای «ترس از خبرچینان بی‌اعتمادی می‌آفریند» (بوشه، ۱۴۵) و فضای جامعه از بدگمانی سنگین می‌شود و حتی خلوت خانه از این مسئله در امان نمی‌ماند (همان، ۱۴۷).

احساس ترس نه تنها در عالم بیداری، بلکه در خواب و رؤیا نیز همراه آنهاست؛ راوی در خواب می‌بیند عده‌ای تعقیبش می‌کنند و او سعی می‌کند از دستشان فرار کند؛ اما با کوچۀ

بن بست مواجه می‌شود که آخرین روزنه امید به رهایی را برایش سد می‌کند: «يَحْسَبُ بِأَنَّ هُنَاكَ مَنْ يُطَارِدُهُ فَيَسْعَى لِلتَّخْلُصِ مِنْهُ وَلَكِنْ سَعِيهِ لَا يَفْضِي بِهِ إِلَّا إِلَى زَقَاقٍ مَسْدُودٍ»^(۲۸) (ابراهیم ۱۶۶-۱۶۵). این کوچه بن بست، جامعه مصری است که در آن شعله‌های ترس زبانه می‌کشد و راوی همان مصری فلاکت زده است که امنیت جانی ندارد و از دستگیری خود واهمه دارد: «هَكَذَا تَمَّ إِصْطِيَادُنَا»^(۲۹) (همان، ۳۸۶).

۴-۶. نادرستی و ریاکاری

راوی در اسوان و معبد ابوسمبل برای بهره‌مندی از اقامتگاه، غذای رایگان و تأمین منافع شخصی به دروغ خود را روزنامه‌نگار معرفی می‌کند. دروغ، آسیب‌های فراوانی را به جامعه داستانی وارد می‌کند؛ اول اینکه باعث سلب اعتماد شخصیت‌های داستان می‌شود؛ چنانکه یکی از آن‌ها می‌پندارد، نام اصلی سعید، فتحی قراع است؛ چراکه او عکسش را در مجله دیده و مقاله‌هایش را به همین نام خوانده‌است و اذعان می‌کند که قراع همیشه نام و چهره حقیقی خود را پنهان می‌کند و وقتی راوی تشابه چهره بین سعید و قراع را یادآوری می‌کند، او باور نمی‌کند: «قال إنه فتحی يتتكر دائماً عندما يكتب تحقيقاته»^(۳۰) (همان، ۷۴). دوم اینکه این مسئله باعث انحراف زبان و استعمال زبان غیر شفاف و مصلحت‌اندیشانه می‌شود (بوشه، ۱۵۶)؛ به گونه‌ای که در ابتدا یکی از مسئولان سد، علت پیشرفت کار ساخت سد را ترس کارگران از مسئولان بیان می‌کند: «هو النظام والطاعة المبنيان على الخوف»^(۳۱) (همان، ۵۱)؛ اما وقتی متوجه می‌شود سعید سخنانش را برای چاپ در مجله یادداشت می‌کند، بلافاصله سخنش را تغییر می‌دهد و از وی می‌خواهد به جای واژه ترس (خوف) کلمه خشنودی (إقناع) را بنویسد و استدلال می‌کند که برای جلوگیری از سوءتفاهم این واژه مناسب‌تر است: «لا داعي لكلمة الخوف الأفضل أن تقول النظام والطاعة المبنيان على الإقناع»^(۳۲) (همان، ۱۵۲)؛ درحالی‌که بین عملی که از روی ترس و اجبار انجام می‌گیرد و عملی که از روی خشنودی و اختیار صورت می‌گیرد؛ تفاوت وجود دارد. وی با وارونه نمودن حقیقت چهره استبدادی کارفرمایان را پشت نقاب واژه اقناع پنهان می‌کند و آن‌ها را طرفدار حقوق بشر معرفی می‌کند.

۷. نتیجه گیری

□ نظریه خشونت سیاسی تد رابرت گر بر محرومیت نسبی ناشی از محرومیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به عنوان عامل اصلی خشونت سیاسی جمعی تأکید می‌ورزد. بن‌مایه اصلی داستان ستاره آگوست، دم فرو بستن اجباری در مقابل بیداد حاکمان، فقر شدید اقتصادی در طبقه فرودست و در حاشیه بودن ایشان است که بستر مناسب برای خشونت جمعی را فراهم می‌کند. از این رو دیدگاه تد رابرت گر را می‌توان بر رفتار خشونت‌آمیز گروه اخوان المسلمین داستان تطبیق داد.

□ محرومیت سیاسی داستان ستاره آگوست در قالب تعقیب، زندان، شکنجه شخصیت‌های سیاسی چون راوی، سعید، ذهنی و قتل عطیه و همچنین فساد دستگاه قضایی نمایان می‌شود. این امر علاوه بر آنکه فعالان سیاسی را از نظارت مستقیم در سیاست کشور محروم می‌کند، به خاطر عواقب شکنجه، سلامت روح و روان آن‌ها را به خطر می‌اندازد و ترس و اضطراب لحظه‌ای آن‌ها را رها نمی‌کند.

□ محرومیت اجتماعی در قالب سرکوب مطبوعات، نبود آزادی و امنیت جانی و مالی و ممانعت از مشارکت شخصیت‌ها در جنگ کانال سوئز آشکار می‌گردد و محرومیت اقتصادی به شکل شکاف طبقاتی و فقر ظاهر می‌شود؛ به گونه‌ای که ثروتمندان با رشوه به دولتمردان از تبعات دولتی‌سازی درامان‌اند و عامه مردم در تیررس تبعیضات حکومتی قرار می‌گیرند.

□ نارضایتی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، انگیزه‌ای می‌شود تا نیروی اراده در برخی از شخصیت‌ها قوی شود و در مقابل محرومیت قد علم کنند و از آنجایی که عبدالناصر، این محرومیت‌ها را باعث شده‌است، با توطئه‌ای از پیش طراحی شده اقدام به ترور وی می‌کنند.

□ خشونت سیاسی حکومتی، جزم‌اندیشی، مطلق‌گرایی و مخالفت با تکثرگرایی عبدالناصر، اگرچه برخی از افراد را در مقابل حکومت قرار می‌دهد، اما برخی دیگر را که از استقامت کمتری برخوردارند، به انفعال و انزوا سوق می‌دهد. ریاکاری، دروغ، بدگمانی، نادرستی، بی‌اعتمادی، انحراف زبان، جباریت هوس، مبالغه مطبوعاتی و رواج شهوانیت، پیامدهای این انزواطلبی می‌شود. در جامعه داستانی ستاره آگوست، برخی از شخصیت‌ها در برابر استبداد،

سکوت کرده، منزوی می‌شوند که نتیجه آن ترویج بیماری تظاهر و نادرستی در جامعه است. از این رو می‌توان آرای تاسیت را بر رفتار شخصیت‌های منزوی ستاره آگوست تطبیق داد.

□ با تلفیق دو نظریه تاسیت و تد رابرت گر درباره پیامدهای خشونت سیاسی **نجمه اغسطس**، رفتار متفاوت شخصیت‌های داستان در برابر استبداد عبدالناصر روشن می‌گردد و خشونت جمعی گروه اخوان المسلمین داستان در کنار سکوت و انزوای عده‌ای دیگر معنا می‌یابد.

پی‌نوشت‌ها

۱. پاهایم در شن‌هایی پر از سنگریزه‌های کوچک فرومی‌رفت؛ سپس اثری از سنگریزه‌ها نماند و در راهی وسیع و هموار از شن‌ها به راه خود ادامه دادم.
۲. کتیبه‌ای بود که مردان زانوده‌ای را نشان می‌داد که ریسمان‌هایی بسته بر دور گردنشان نمایان بود.
۳. جنایتکاران دیروز همان جنایتکاران امروز هستند.
۴. با کمربندهای چرمی شلاقشان می‌زدند.
۵. ما را لخت و عریان می‌کشیدند و کمربنده‌دست، درحالی‌که در دو صف می‌رفتیم، ما را می‌زدند، سپس به سلول‌هایمان بازگرداندند و نگهبان زندان ظرف پر از ادرار را بر سر ما می‌ریخت.
۶. زندان‌رفته‌ای که بی‌فایده در جست‌وجوی کار بود.
۷. فردی بلندبالا در زندان.
۸. ولی شهدی نیازی به درمان نداشت.
۹. گفت‌وگوی منطقی آن فرد بلندقامت بیهوده بود.
۱۰. زیر برخی از سطرهایش خطوطی قرمز می‌کشیدند، سپس آن را به اداره بازرسی می‌فرستادند.
۱۱. اعتمادمان به مطبوعات به کلی از بین رفته بود.
۱۲. زندگی در اینجا بسان زندگی در زندان است.
۱۳. پس به سلامتی پیمانکاران، همان حاکمان آینده، شراب بنوشیم.
۱۴. او بلابر را به حرکت درآورد، ناگهان با کابل برقی که تعدادی از کارگران آن را در آب می‌کشیدند، برخورد کرد و باعث کنده شدن بخشی از پوسته بیرونی کابل شد، بلافاصله برق تمامی کارگران را گرفت و در دم جان دادند.
۱۵. بیهوده خواستار دریافت اسلحه شدیم و آنگاه به گروه مقاومت مردمی پیوستیم.
۱۶. کارگری خواست پشت سر ما سوار ماشین شود که سربازی بازوی او را کشید، و یک پس‌گردنی به او زد.

خشونت سیاسی جمعی و دولتی و پیامدهای آن در رمان «ستاره آگوست» فرامرز میرزایی، یدالله هنری و...

۱۷. تا بعد از به پایان رسیدن کار سد همچنان از دولتی سازی اموالش در امان باشد.
۱۸. مجتمع‌هایی به رنگ زرد کمرنگ، متعلق به مردم عادی در محیطی ناهموار و انباشته از زباله.
۱۹. وزیر به هیچ وجه مرخصی نمی‌دهد.
۲۰. اخوان المسلمین نقشه گسترده‌ای را برای ترور رئیس‌جمهور آماده کرده بود.
۲۱. در گذشته، سرود زندانیان، دیوارها را می‌لرزاند و دیگر زندانیان درهای سلول‌هایشان می‌گشودند تا سلام شبانگاهی را نثار جوانان جنبش ملی کنند و این فریادها ادامه یافت و جنگی را اداره کرد که پایانی مشخص داشت.
۲۲. آنان اعضای اخوان المسلمین را در قاهره دستگیر می‌کنند.
۲۳. دیگر به هیچ وجه تمایلی برای نگارش ندارم.
۲۴. حتی اگر از من قهرمانی میهن پرست بسازند باز هم بی هیچ درنگی به قاهره بازخواهم گشت.
۲۵. مردم زمانی به امر ازدواج روی می‌آورند که چیز دیگری برای انجام دادن پیدا نکنند.
۲۶. دختر را رها می‌کند و در اسوان ماندگار می‌شود.
۲۷. در جست‌وجوی مرد طاس و بی‌مو به پشت سرم نگاه کردم.
۲۸. احساس کرد که کسی او را دنبال می‌کند؛ از این رو تلاش کرد تا از دست او نجات یابد، اما تلاش برای فرار او را به کوچه بن‌بست کشاند.
۲۹. این‌گونه بود که دولت ما شکار کرد.
۳۰. گفت که نامش فتحی است و همیشه در نوشتن مقالاتش، هویت واقعی خود را پنهان می‌کند.
۳۱. این است نظام و اطاعتی که مبتنی بر ترس است.
۳۲. نیازی به واژه ترس نیست، بهتر است بگویی: مقررات و اطاعت مبتنی بر خشنودی است.

کتابنامه

(۱) عربی

- ابراهیم، صنع‌الله (۱۹۸۰م)، *نجمة أغسطس*، الطبعة الثالثة، بیروت: دار الفارابی.
- بیرم، عیسی (۲۰۱۱م) *حقوق الإنسان والحريات العامة مقارنة بين النص والواقع*، الطبعة الاولى، بیروت: دارالمنهل اللبناني.
- العالي، محمد امین (۱۹۸۵م)، *ثلاثية الرفض والهزيمة دراسة نقدية لثلاث روايات صنع الله*، الطبعة الاولى، دار المستقبل العربي.
- عصفور، جابر (۲۰۰۳م)، *مواجهة الإرهاب قراءات في الأدب العربي المعاصر*، الطبعة الاولى، بیروت: دار الفارابی.

الکیلانی، موسی زید (۱۹۹۴م)، الحركات الاسلامية في الاردن و فلسطين، الطبعة الاولى: مؤسسة الرسالة دار البشير، امان.

۲) فارسی

آشوری، داریوش (۱۳۸۷)، دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید.

استیرن، فرانسوا (۱۳۸۱ش)، خشونت و قدرت، ترجمه بهنام جعفری، تهران: وزارت امور خارجه.

بشیریه، حسین (۱۳۷۹) لیبرالیسم و محافظه کاری، چاپ دوم، تهران: نی.

بوشه، راجر (۱۳۸۷ش)، نظریه های جباریت از افلاطون تا آرنست، ترجمه فریدون مجلسی، چ دوم، تهران: مروارید.

رزق، جابر (۱۳۸۰ش)، اخوان المسلمین در کشتارگاه های ناصر، ترجمه مصطفی اربابی، تایباد: سنت.

کواکبی، عبدالرحمن (۱۳۶۳)، طبیعت استبداد، ترجمه عبدالحسین میرزایی قاجار، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات.

فکوهی، ناصر (۱۳۷۸ش)، خشونت سیاسی (نظریات، مباحث، اشکال و راهکارها)، چ اول، تهران: قطره.

کریمی، رضا (۱۳۷۸ش)، آشنایی با نهضت های اسلامی در مصر از سید جمال الدین تا خالد اسلامبولی، تهران: دار القلم.

گر، تد رابرت (۱۳۹۴ش)، چرا انسان ها شورش می کنند؟، ترجمه علی مرشدی زاده، چاپ چهارم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶)، نظریه های جامعه شناسی، ترجمه محسن صبوری، تهران: نی.

مودودی، ابوالاعلی (۱۳۸۳) گفتارها، ترجمه عبدالغنی سلیم، تهران، چاپ اول: احسان.

مرشدی زاده، علی (۱۳۹۴) مقدمه کتاب «چرا انسان ها شورش می کنند»، چاپ چهارم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ب) پایان نامه ها

العززی، سعاد عبدالله (۲۰۰۸م)، صور العنف السياسي في الرواية الجزائرية المعاصرة، الكويت، جامعة الكويت، اطروحة الماجستير، قسم اللغة العربية وآدابها.

پ) مقالات

فارسی

اعرجی، فاطمه و افضل‌ی، علی (۱۳۹۴)، «خوانش آگزیستانسیالیستی رمان «ستاره آگوست» اثر صنع الله ابراهیم»، *مجله ادب عربی دانشگاه تهران*، دوره ۷، شماره ۱، صفحه ۴۰-۲۳.

سام دلیری، کاظم (۱۳۸۲ش)، «سنجش محرومیت نسبی در نظریه تد رابرت گر»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۲۲، صص ۸۱۳-۸۲۷.

قدیمی، مهدی، قاسمی، حامد (۱۳۹۱)، «بررسی تأثیر محرومیت نسبی و احساس بیگانگی اجتماعی بر احساس امنیت اجتماعی (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه زنجان)»، *فصلنامه دانش انتظامی زنجان*، سال اول، شماره ۴- صص ۱-۲۹.

عربی

بروینی و خلیل، کاهه، علیرضا و روشنفکر، کبری (۱۳۹۳)؛ «بناء الشخصية في رواية نجمة أغسطس لصنع الله إبراهيم»، *مجله اضاءات النقدية*، العدد ۱۴، صص ۵۱-۶۶.

_____ (۲۰۱۴)، «الواقعية الجديدة و مكوناتها في رواية نجمة أغسطس لصنع الله إبراهيم»، *مجله اضاءات النقدية*، السنة ال ۲۱، العدد ۱ (۲)، صص ۵۷-۷۹.

گنجیان خناری، علی، پاک‌نهاد، زهرا. (۱۴۳۲)؛ «السرديات واللغة في رواية "النص" لصنع الله إبراهيم»، *مجله اضاءات نقدية*، العدد ۳، صص ۹۱-۱۰۰.

ت) منابع انگلیسی

Jang sung joon akd Byron r.jonson (2001) "neighborhood disorder individual religiosity and adolescent use of illicit drugs: attest of multilevel hypthesed" *criminology* volume 39 number 1. Pages 109-144.

Tacitus (1975) *the histories* transe Kenneth wellesey, bk1m, sec, and 36, hence forth cited by book and section as 136, bk1, New York pengu.

العنف السياسي: الجماعي والحكومي وآثارهما

في رواية «نجمة أغسطس» لصنع الله إبراهيم

فرامرز ميرزاي^{١*}، يدالله هنري^٢، محبوبة رهبر تجارت^٣

١. أستاذ في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة تربيت مدرس

٢. أستاذ مساعد في قسم العلوم السياسية بجامعة بوعلی سینا

٣. طالبة الدكتوراة في اللغة العربية وآدابها بجامعة بوعلی سینا

الملخص

إنّ القراءة السياسية للرواية تساهم في فهم السلوك السياسي للمجتمع، لأنّها مرآة تعكس حقائقه. والعنف السياسي بنوعيه الجماعي والحكومي من القضايا الهامة في الفكر السياسي المعاصر. فيعتقد المنظر السياسي الأمريكي «تيدروبرت جير» بأنّ الحرمان النسبي يخلق العنف السياسي الجماعي الذي يؤدي إلى قيام المحرومين بأعمال العنف. والمنظر السياسي الآخر «تاسيت»، كان يعتقد أنّ العنف الحكومي يخلق التقاعس والانعزال اللذين بدورهما يؤديان إلى تشديد العنف السياسي، فمن هذا المنطلق تأتي دراسة رواية «نجمة أغسطس» لصنع الله إبراهيم، الكاتب المصري الشهير، لتلقى الضوء على الخفايا السياسية لها لأنّها تعكس، فنياً، كلا العنفين الجماعي والحكومي للمجتمع المصري في الستينات من القرن العشرين. إذن ما هي أسباب كلا العنفين في هذه الرواية وما هي رموزها وما هي الآثار المترتبة عليهما؟ فمن خلال الدراسة التحليلية الوصفية للرواية واستناداً على آراء تيد روبرت جير يتضح أنّ الحرمان بأنواعه السياسي والاقتصادي والاجتماعي أهمّ دوافع الشخصيات الروائية للمشاركة في محاولة إغتيال عبدالناصر وبناء على آراء تاسيت يتضح أنّ الإنفعال والاعتزال وعدم الثقة والنفاق وسوء الظن وانحراف اللغة، من آثار العنف الحكومي السلبية في هذه الرواية، وأنّ مصدر الحرمان يتجلى في إستبداد عبد الناصر وهو السبب الرئيس للعنف الحكومي في رواية نجمة أغسطس.

الكلمات الرئيسية: العنف السياسي، صنع الله إبراهيم، نجمة أغسطس، تيد روبرت جير، تاسيت.